

The Mutual Role of the State and the People in Islamic Governance; The “Ma’iyat” Model (A Case Study of the Market Mechanism) *

Seyyed Mohammad Kazem Rajai  /Professor of Economics Department, Imam Khomeini Educational and Research Institute
rajaii@iki.ac.ir

Received: 2025/12/30 - Accepted: 2026/05/23

Abstract

Conventional economic models often define the relationship between the state and the people based on the opposition or separation of duties. This research seeks to answer the question of what is the Islamic model of this relationship based on and what consequences does it have in the division of duties? Using a descriptive-analytical method and citing the sources of the Holy Quran, narrations, and textual analysis, this research explores the concepts of “wilayah” and “ma’iyat” (companionship). The findings show that in the Islamic intellectual system, the relationship between the state (meaning the guardian and the Imam) and the people is a two-way, intertwined relationship based on “wilayah” that originates from the concept of divine guardianship. This relationship goes beyond opposition and reaches the concept of “subordination”; in such a way that the state and the people seem to be “one unit” and have common duties in establishing the religion. The cornerstone of this unified model is “monotheistic education”. The more successful the society is in this matter, the more successful the degree of “subordination” of the people with the state in carrying out its duties will be, the more the number of government agents will be, and the government will be more agile and its work will be easier for it. On the other hand, the more the monotheistic education is neglected, the state will remain and the duties will remain, and the state without the people will gradually lead to disobedience and submission, and finally to dictatorship or dissolution. This theory helps to solve the long-standing challenge of state intervention or non-intervention in the market mechanism and, as a result, the distribution of income and wealth, and economic growth and progress.

Keywords: Islamic governance, subordination, guardianship, Islamic state, monotheistic education, Islamic economics.

JEL classification: G18, H11, P4.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".

نوع مقاله: پژوهشی

نقش متقابل دولت و مردم در حکمرانی اسلامی؛ الگوی «معیّت» (نمونه موردی مکانیسم بازار)*

rajaii@iki.ac.ir

سیدمحمد کاظم رجائی  / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

چکیده

الگوهای متعارف اقتصادی غالباً رابطه دولت و مردم را بر اساس تقابل یا تفکیک وظایف تعریف می‌کنند. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که الگوی اسلامی این رابطه بر چه پایه‌ای استوار است و چه پیامدهایی در تقسیم وظایف دارد؟ این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع قرآن کریم و روایات و تحلیل متنی، به واکاوی مفهومی «ولایت» و «معیّت» (همراهی) می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منظومه فکری اسلامی، رابطه دولت (به معنای ولیّ و امام) و مردم، یک رابطه دوسویه، درهم‌تنیده و مبتنی بر «ولایت» است که از سنخ ولایت الهی نشئت می‌گیرد. این رابطه از تقابل عبور کرده و به مفهوم «معیّت» می‌رسد؛ به گونه‌ای که دولت و مردم گویا «یک واحدند» و وظایف مشترکی در اقامه دین بر عهده دارند. سنگ بنای این الگوی واحد، «تریت توحیدی» است. هرچه جامعه در این امر موفق‌تر عمل کند، درجه «معیّت» مردم با دولت در اجرای وظایف افزایش یافته، تعداد کارگزاران دولت بیشتر و دولت چابک‌تر و کار برای او ساده‌تر خواهد شد. در مقابل، هرچه در امر تربیت توحیدی کوتاهی شود، دولت می‌ماند و وظایف برجای‌مانده و دولت بدون مردم، آرام‌آرام به عدم تمکین و تمکن و سرانجام به دیکتاتوری یا انحلال می‌انجامد. این نظریه، به حل چالش دیرینه دخالت یا عدم دخالت دولت در مکانیسم بازار و در نتیجه توزیع درآمد و ثروت و رشد و پیشرفت اقتصادی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی اسلامی، معیت، ولایت، دولت اسلامی، تربیت توحیدی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G18، H11، P4.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره)» ارائه شده است.

مقدمه

هر جامعه‌ای برای نیل به اهداف غایی خود، نیازمند نظامی است که در آن حقوق و تکالیف افراد تبیین شده باشد. تحقق پیشرفت واقعی انسان، مستلزم برقراری نظام حق و عدلانه، و اجرای آن نیازمند دستگاه حاکم است. اهدافی چون «خودسازی»، «حیات طیبه»، «عدالت» و «ایجاد تمدن اسلامی» در این منظومه قابل جمع و درهم‌تنیده‌اند. اگرچه در ادبیات علوم سیاسی، مفاهیم حکومت (ساختار رسمی)، دولت (کارگزاران و ولی) و حکمرانی (فرایند تعامل و مدیریت امور) تمایزات ساختاری دارند، اما در این پژوهش، منظور از «دولت» کارگزاران و ولی حاکم است و «حکمرانی» فرایند تعامل مستقیم و «معیت» آنان با مردم برای مدیریت جامعه تلقی می‌شود.

ضرورت زندگی اجتماعی و ارتباط تنگاتنگ فرد با جامعه از سویی، و ارتباط فرد با خداوند متعال از سوی دیگر، مجموعه‌ای از نیازها را در ارتباط فرد با حاکمیت اقتضا می‌کند. در این میان، مدل‌های رایج حکمرانی، اغلب بر پایه تفکیک یا تقابل منافع مردم و دولت بنا شده‌اند که منجر به مباحثی پایان‌ناپذیر در مورد حدود دخالت دولت می‌شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که ماهیت رابطه دولت و مردم در الگوی حکمرانی اسلامی چیست و این رابطه چگونه بر تقسیم وظایف اقتصادی - اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟ فرضیه این مقاله آن است که الگوی اسلامی، دوگانگی دولت - مردم را برنمی‌تابد و مدلی مبتنی بر «معیت» (همراهی جدایی‌ناپذیر) را ارائه می‌دهد که در آن، دولت (ولی) و مردم، «یک واحد» تلقی شده و در راستای «قامه دین» وظایف مشترکی بر عهده دارند.

هدف این نوشتار، تبیین مبانی نظری این «معیت» با محوریت تحلیل مفهوم «ولایت» و استخراج دلالت‌های کاربردی آن برای نظام اقتصادی است. این تحلیل نشان می‌دهد که برخلاف رویکردهای متعارف، در اسلام، راهنمایی حکیم و مدبر (ولی) نیاز است که ضمن اتصال به منبع وحی، با رأفت و تدبیر، درد مردم را احساس کرده و برای حل مشکلات و جهت‌دهی جامعه به سمت تعالی، با همراهی مستمر خود مردم تلاش نماید.

این پژوهش از منظر هدف، بنیادی - نظری و از حیث روش، توصیفی - تحلیلی است. با اتکا به روش کتابخانه‌ای، داده‌های پژوهش از منابع اصیل اسلامی (قرآن کریم و روایات) گردآوری شده است؛ سپس با استفاده از تحلیل محتوا و استدلال عقلی، مفاهیم کلیدی «ولایت»، «نبوت»، «امامت» و «معیت» واکاوی شده‌اند؛ در نهایت، این مفاهیم بر رابطه دولت و مردم در حکمرانی اسلامی تطبیق داده شده و «نظریه معیت» به‌عنوان الگوی حاکم بر این رابطه استنتاج گردیده است.

پیشینه

محمد عمر چپرا (۱۳۷۴) در مقاله «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»، با ارائه یکی از نخستین الگوهای مدون، بر وظایف حمایتی و عدالت توزیعی دولت تأکید کرده و دولت را مسئول تأمین نیازهای اساسی و ریشه‌کنی فقر دانسته است.

منور اقبال و طریق الله خان (۱۳۸۸) در کتاب *تأمین مالی مخارج دولت از دیدگاه اسلام*، ابزارهای پولی و مالی لازم برای پوشش هزینه‌های حاکمیتی را تحلیل کرده‌اند و الگوی مخارج دولت را بر اساس موازین شرعی تبیین نمودند.

سیدرضا حسینی (۱۳۷۹) در کتاب *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، به جنبه‌های توزیعی و حمایتی دولت پرداخته و مبانی نظام رفاهی و تأمین اجتماعی در اسلام را بررسی کرد.

منذر قحف (۱۳۸۱) در مقاله «نقش اقتصادی دولت در اسلام»، با نگاهی تاریخی، وظایف دولت را با صدر اسلام تطبیق داد؛ هرچند مرز دقیق بین بخش خصوصی و عمومی را به اقتضائات زمان واگذار کرد.

حسن آقائزری و محمدنقی گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۴) در کتاب *نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، به تحلیل علمی ساختار بودجه و منابع درآمدی دولت اسلامی پرداخته و ابزارهای مالی حکمرانی را واکاوی کردند.

محمد امامی (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی»، نقش دولت را به نظارت بر حسن اجرای اخلاق بازرگانی و جلوگیری از اجحاف محدود دانست.

بهرام فتحی (۱۳۸۷) در مقاله «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن‌خلدون»، به تحلیل ابعاد حاکمیتی و جامعه‌شناختی دخالت دولت پرداخت.

محمود جولید (۱۳۸۸) در کتاب *گفتارهایی در مایه عمومی در اسلام*، به واکاوی عمیق ابزارهای پولی و مالی و نقش آنها در مدیریت کلان اقتصادی توسط دولت اسلامی پرداخت.

سیدمحمدکاظم رجائی (۱۳۸۹) در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل»، بر نقش ارشادی و نظارتی دولت در چهارچوب بازار تأکید کرد.

ناصر جهانبان (۱۳۸۹) در مقاله «معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد»، گام مهمی در تبیین «عنصر مصلحت» برداشت. وی استدلال کرد که دولت برای تحقق اهدافی چون معنویت، امنیت و رشد، بر اساس مصلحت عمومی مجاز به مداخله است.

محمد لشکری و صادق بافنده ایمان‌دوست (۱۳۹۰) در مقاله «نقش دولت اسلامی در توسعه»، اختیارات دولت اسلامی را فراتر از مدل‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری دانستند و مسئولیت مستقیم دولت در تدوین، اجرا و تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای را تبیین کردند.

ذوالفقار فاطمی و علی حسین یاراحمدی (۱۳۹۰) به ابعاد کنترلی دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ پرداختند.

محسن طرفدار (۱۳۹۰) در مقاله «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها»، ضمن نفی دخالت مستقیم در قیمت‌گذاری، بر نقش نظارتی دولت تمرکز کرد.

وهاب قلیچ (۱۳۹۲) در کتاب *دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد*، به واکاوی جنبه‌های توزیعی و نقش حاکمیت در تعدیل ثروت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در نظام اسلامی پرداخت.

سعید فراهانی‌فرد (۱۳۹۵) در مقاله «مقایسه تطبیقی اهداف دولت»، تعالی و قرب الهی را به‌عنوان غایت نهایی دخالت‌های دولت معرفی کرد.

محمد آصف تقوی و علی جابری (۱۳۹۹) در پژوهشی متأخر با عنوان «بررسی قلمرو دخالت حکومت اسلامی در اقتصاد»، به یک جمع‌بندی ساختاری رسیدند. آنها دولت اسلامی را در حوزه سیاست‌گذاری و نظارت، «نسبتاً حداکثری» و در حوزه تصدی‌گری، «نسبتاً حداقلی» تعریف کردند.

این پژوهش با عبور از دوگان «حداقلی / حداکثری» و با الهام از فراز ابتدایی آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» مدلی از حکمرانی را ترسیم می‌کند که در آن نقش دولت از «متصدی» یا «ناظر صرف»، به «همراه، هم‌سنگر و هم‌رزم (معیت)» تغییر می‌یابد. در این رویکرد، دولت نه در مقامی برتر برای فرمان دادن، بلکه در مقام «معیت» با مردم قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که کل پیکره جامعه و حاکمیت در یک تلاش و کوشش مدام، خستگی‌ناپذیر و همدوش، برای رشد دادن و تعالی بخشیدن به سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه گام برمی‌دارند. این رویکرد، پیشرفت را محصول حرکت هم‌زمان و اراده مشترک دولت و ملت در مسیر حق می‌داند.

۱. ماهیت حکمرانی اسلامی

در منظومه فکری الهام‌گرفته از مبانی اسلامی، خداوند آفریننده و تنها حکمران هستی، انسان و محور جهان است. همه ذرات جهان هستی به‌سوی خداوند در حرکت‌اند. هدف نهایی آفرینش انسان، سعادت و قرب الهی است. خداوند انسان را با طبیعتی حیوانی و فطرتی ملکوتی آفریده که برای تکامل به دین الهی نیاز دارد؛ از این‌رو خداوند متعال رسولان، انبیاء، پیشوایان معصوم^{علیهم‌السلام} و جانشینان آنها را حکمران و هادی جامعه و مأمور به اقامه دین کرده است.

۱-۱. نبوت، رسالت و امامت

نبی کسی است که وحی بر او نازل می‌شود. این مقام، ارتباط مستقیمی با دریافت «کتاب» و «حکمت» دارد؛ چنان‌که در آیه «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» به اعطای آن به آل ابراهیم اشاره شده است.

رسول موظف است در حوزه مأموریت خود به تلاش برخیزد و مردم را برانگیزد. رسالت، مقامی مبتنی بر گزینش و اصطقای الهی است: «اللَّهُ يُصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ». در روایات نیز، «رسولان»، «انبیاء» و «امامان» به‌عنوان سه مقام متمایز معرفی شده‌اند که خداوند در آل ابراهیم قرار داد.

اما امامت به معنی تحقق بخشیدن به برنامه‌های دینی، اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، اجرای حدود و احکام خدا، اجرای عدالت اجتماعی و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن است، و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است.

امام کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا نماید. وظیفهٔ امام اجرای دستورات الهی است؛ درحالی‌که وظیفهٔ رسول ابلاغ این دستورات می‌باشد. به همین دلیل، امامت آخرین سیر تکامل حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن همه امتحانات بود (بقره: ۱۲۴). او پیش از آن به مقام نبوت رسیده بود؛ بنابراین جعل امامت: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» برای او، اعطای یک منصب جدید، یعنی همان «رهبری، حکمرانی و تدبیر امور جامعه» بود، نه صرفاً تکرار مقام پیشوایی معنوی.

این جایگاه در قرآن با تعبیر «مُلْكًا عَظِيمًا» نیز توصیف شده که مقامی جدا از «کتاب و حکمت» (نبوت) به آل ابراهیم اعطا گردید.

امامت یک توافق بشری نیست، بلکه یک «عهد الهی» است. «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ عهدهم به ستمکاران نمی‌رسد، مستقیماً بر «عصمت» امام دلالت دارد؛ زیرا هرکس، حتی اگر در گذشته گناهی مرتکب شده باشد، «ظالم» محسوب شده و شایستگی این منصب الهی را نخواهد داشت. درنتیجه، «ملک عظیم» یا امامت، مقامی است که بر اساس روایات، اطاعت از صاحب آن (امام)، اطاعت از خدا و نافرمانی از او، نافرمانی از خداست.

۱-۲. مفهوم «ولی»

«ولی» به معنای سرپرست، اداره‌کنندهٔ امر، دوست و یاری‌کننده می‌آید (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۴۵). ولی از «ولی» به معنای نزدیکی بدون فاصله و او کسی است که به تدبیر امور از دیگری سزاوارتر است (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴). در این تحقیق واژهٔ «ولی» و «امام» را برای دولت اسلامی انتخاب می‌کنیم. علت انتخاب، آیهٔ شریفهٔ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و آیهٔ شریفهٔ ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

این آیه یک قضیهٔ شخصیه را بیان می‌کند. منظور از «وَلِيُّكُمْ» به معنای دوست نیست، بلکه به معنای مدیر و سرپرست است؛ زیرا همهٔ اقامه‌کنندگان نماز دوست مسلمانان‌اند و نیازی به قید «وَهُمْ رَاكِعُونَ» ندارد. کلمهٔ «إِنَّمَا» حصر است و ولایت غیرخدا، رسول و امیر المؤمنین علیه السلام را نفی می‌کند.

۱-۳. دولت اسلامی؛ حاکمیت ولی در اقامهٔ دین

دولت در نگرش اسلامی، دولت اقامهٔ دین است؛ یعنی عهده‌دار ایجاد سبک زندگی است که به تحقق مصالح دنیا به شکلی هماهنگ با کمال اخروی بینجامد. شکل‌گیری دولت اسلامی مستلزم «حاکمیت ولی» بر پایهٔ مبانی اسلامی برای هدایت جامعه به سمت پیشرفت است. از سویی، یک رابطهٔ قربت میان ولی و خداوند متعال برقرار است؛ به‌گونه‌ای که گویا همهٔ سلول‌های ولی الهی شده و ظرفیت جریان قدرت الهی برای هدایت جامعه را دارد. از سوی دیگر، یک محبت و دوستی فطری میان ولی و مردم برقرار است. حق تعالی ولایت و حق حاکمیت را به پیامبران و امامان معصوم عطا فرموده است (نساء: ۵۹).

در معنای ولایت، افزون بر قرب و نزدیکی، قدرت بر تدبیر نیز نهفته است. شاخص این قدرت، محبت فطری دوسویه و نماگر اصلی آن، همراهی مردم با دولت است. از این رو سیاست‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی نیاز به امضای مستقیم یا غیرمستقیم ولی دارد (اصل ۵۷ قانون اساسی).

پس در تعریف ولی، سرپرستی، تدبیر و صمیمیت، دوستی و نزدیکی بدون فاصله میان کارگزار و مردم نهفته است. در مفهوم ولایت، گویا دولت و مردم یک واحد محسوب شده و هیچ فاصله‌ای میان آنها نیست (مصطفوی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲). این مدل در حاکمیت رسول خدا ﷺ، امیر المؤمنین و در عصر ما در رابطه امام خمینی و رهبری با مردم مشهود است. دولت و مردم در حکمرانی اسلامی نه تنها مکمل یکدیگرند، بلکه یک واحد را تشکیل می‌دهند. دوران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، دفاع مقدس و مراسم اربعین حسینی، نمونه عینی این همراهی است.

۲. وظایف

تحلیل مبانی نظری نشان می‌دهد که الگوی حاکم بر رابطه دولت و مردم، مبتنی بر «اشتراک در تکلیف» است. در اسلام، مردم و دولت مسئولانه و مخلصانه در خدمت پیشرفت جامعه و در کنار یکدیگرند (فتح: ۳۹).

۲-۱. همسانی خطابات قرآنی

خطابات قرآنی که وظیفه دولت را تعیین می‌کند (مانند تعمیق ایمان، عدالت و رفع فقر)، هم‌زمان به مردم و دولت تعلق گرفته است؛ همچنان که به مردم دستور داده شده زکات دهید، به رسول خدا ﷺ به‌عنوان منصب ولایت نیز فرمان داده شده که زکات بگیرد؛ همچنان که نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵)؛ مأمور به اجرای عدالت هستم، به مردم هم فرمان «إِعْدِلُوا» (مائده: ۸)؛ عدالت پیشه کنید، صادر شده است.

مردم نسبت به واجبات نظامیه مکلف‌اند. ارائه خدمات و تولید کالاهایی که فقدان آنها موجب اخلال در زندگی اجتماعی می‌شود بر آحاد مسلمین واجب است. مردم مکلف‌اند این امور را داوطلبانه به‌دست گیرند؛ همچنان که دولت مکلف به این وظایف است (حکم میرزای شیرازی، به نقل از: نجفی، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

۲-۲. پیامبر اعظم ﷺ و همراهان الگوی معیت

دولت (ولی) راهنما و راهبر است؛ چون چراغ هدایت، پیشاپیش و مردم به دنبال او در یک مسیر در حرکت‌اند. گرچه مردم در مشروعیت حکمرانی ولی نقشی ندارند (مشروعیت الهی است)، اما تحقق حکمرانی بدون همراهی مردم ممکن نیست. امیر المؤمنین فرمود: «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر آنها [مردم] به سلامت تو را بر ولایت برگزیدند و با رضایت خاطر بر تو اجماع کردند بر آنها ولایت کن، اما اگر بر تو اختلاف کردند، ره‌اشان کن» (ابن طلوس، ۱۳۷۰ ق، ص ۱۸۰). در پاسخ به این استفتا که: «در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟» امام خمینی می‌نویسند: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به

آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولیّ مسلمین» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۷۷۱، سؤال ۱۲۸۲۸).

الگوی این حکمرانی «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» است. محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که «با اویند» (مَعَهُ). گویا یک واحد را تشکیل داده و مأموریت یکسانی دارند، بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند. آنها مدام در حال تلاش و فعالیت‌اند. قرآن کریم پیامبر و همراهانش را در قالب تمثیل انجیل این‌گونه توصیف می‌کند: «كَزَرِعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ...» (فتح: ۲۹)؛ مثل پیامبر ﷺ و مردم همراهش، چون دانه‌ای است که جوانه می‌زند، سپس آنها (همراهان) آن را تقویت می‌کنند تا محکم شده و بر ساقه خود بایستد. در این آیه، دولت و مردم یک واحد به هم پیوسته و جدایی‌ناپذیر در نظر گرفته شده‌اند که به‌صورت مستمر و بدون وقفه برای پیشرفت جامعه اسلامی فعالیت می‌کنند.

۲-۳. وظایف دولت اسلامی (دولت اقامه دین)

وظایف دولت اسلامی به دلیل ماهیت خاص خود، از دولت‌های متعارف متمایز است. «اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیر المؤمنین ﷺ را بیان کنیم... اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه دین الهی [است]. این شاخصه اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه دین خدا نباشد، علوی نیست» (مقام معظم رهبری، <https://khl.ink/f/3144>). سنگ بنای این تمایز، در یک تکلیف مشترک ریشه دارد: دولت و مردم، هر دو موظف به «اقامه دین» هستند. این وظیفه مشترک، یک «حق متقابل» ایجاد می‌کند؛ هر حقی که مردم بر دولت دارند، وظیفه‌ای را برای دولت ایجاد می‌کند. این وظایف در نهایت، چیزی جز ابزار برآورد و تخصیص منابع برای انجام همین وظایف نیست.

ماهیت واحد و وظایف مشترک

اگرچه می‌توان وظایف را به سه دسته «اختصاصی دولت»، «اختصاصی مردم» و «مشترک» تقسیم کرد، اما در تحلیل نهایی، ماهیت همه این وظایف واحد، یعنی اقامه دین است. این وظایف، چه دولتی و چه مردمی، به دو نوع «ابزاری» و «استقلالی» قابل تفکیک هستند. وظایف ابزاری، مانند نصب و عزل کارگزاران یا تنظیم روابط قوا، زمینه‌ساز اجرای وظایف اصلی‌اند، اما وظایف استقلالی، همچون امنیت، تربیت و آموزش، عدالت و بهداشت، اهداف اصلی محسوب می‌شوند.

نکته کلیدی در «نظریه معیت» آن است که حتی اختصاصی‌ترین وظایف حاکمیتی (مانند امنیت، تقنین و قضا) و زیرساخت‌های اساسی (مانند تربیت توحیدی، آموزش عمومی و رفع فقر) نیز، همگی اموری «مشترک» میان مردم و دولت هستند.

کلیت این وظایف که برآمده از حاکمیت مطلق خداوند است، در کتاب و سنت ذکر شده است. قرآن کریم این «معیّت» را در سه دسته آیات تبیین می‌کند:

۱. وظایف ولیّ (دولت): آیاتی که وظایف ولیّ یا رسول در منصب ولایت را مشخص می‌کنند، مانند «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...» (حج: ۴۱، ر.ک: انبیاء: ۷۳؛ عنکبوت: ۴۵؛ شوری: ۱۵؛ توبه: ۴۱ و ۷۳)؛

۲. وظایف مردم: آیاتی که وظایف مردم را مشخص می‌سازند، مانند «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (نمل: ۳، ر.ک: مجادله: ۱۳؛ توبه: ۱۸؛ نساء: ۸؛ مائده: ۳۵)؛

۳. وظایف مشترک (معیّت): آیاتی که تکلیف را متوجه «رسول و کسانی که با او ایمان آوردند» (معیّت) می‌کنند، مانند «لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» (توبه، ۸۸، ر.ک: توبه: ۸۶؛ انفال: ۷۴-۷۵؛ فتح: ۲۹).

بنابراین اموری چون ایجاد رابطه خلق با خدا و تحکیم ارزش‌های الهی (حج: ۴۱)، برقراری امنیت همه‌جانبه داخلی و خارجی، رفع فقر و برقراری عدالت (شوری: ۱۵)، دفاع، آموزش عمومی، بهداشت و درمان، تقنین، قضا و فراهم‌سازی زیرساخت‌های اقتصادی و کنترل بحران‌های طبیعی (توبه: ۴۱)، همگی در چارچوب این وظیفه مشترک تعریف می‌شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از همین مبانی، تصریح به شرکت فعال مردم در رهبری کشور می‌کند: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد» (اصل ۴۳) را وظیفه عموم مردم معرفی کرده است؛ وظایفی چون تربیت توحیدی، استعمارستیزی، تأمین آزادی، عدالت، رفاه اقتصادی و تقویت دفاع ملی را تبیین کرده است.

دین به مثابه برنامه جامع (نفی سکولاریسم)

اسلام یک برنامه جامع و منسجم برای تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی است و قلمرو آن «حداکثری» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۵۰). اسلام برای تمامی فعالیت‌های اقتصادی، از تولید تا مصرف، ضابطه و قانون دقیق دارد و با سکولاریسم (انحصار دین در امور فردی) سازگار نیست. در این نگاه، برنامه اداره جامعه، برنامه وحیانی (کتاب خدا) «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره: ۶۳) و راهبر آن، در زمان غیبت، فقیه عادل و مدبر (ولی فقیه) است (اصل ۵۷ قانون اساسی).

۲-۴. قلمرو دین و وظایف ولی فقیه

قلمرو دین در ساحت اعتقادات، احکام و ارزش‌ها، حداکثری است؛ یعنی همه گزاره‌های لازم برای سعادت و همه احکام شرعی در عرصه‌های فردی و اجتماعی (از جمله اقتصادی) را بیان کرده است (ر.ک: جمعی از نویسندگان،

۱۳۹۳). اسلام با سکولاریسم که فعالیت دین را در امور فردی منحصر می‌داند، سازگاری ندارد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳).

در دوران غیبت، ولایت امر بر عهده فقیه عادل، آگاه، مدیر و مدبر نهاده شده است. در نظام حقوقی ایران (قانون اساسی)، رهبر که والاترین جایگاه را دارد، در انتخابی دو مرحله‌ای با رأی مردم برگزیده می‌شود و دخالت قوا با امضا و تنفیذ او مشروعیت می‌یابد. برخی از وظایف ابزاری رهبر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی (تعیین سیاست‌های کلی نظام، نظارت، فرماندهی کل نیروهای مسلح، نصب و عزل مقامات عالی قضایی و نظامی، امضای حکم ریاست جمهوری، حل اختلاف قوا و...) تبیین شده است.

۳. تحلیل واژه‌شناختی «معیت» (هسته مرکزی نظریه)

برای درک عمق «معیت»، باید این مفهوم در ادبیات قرآنی تحلیل شود.

۳-۱. واژه‌شناسی «مَعَ»

واژه «مَعَ» (اسم) بر مصاحبت، همراهی و اجتماع (اعم از مکان، زمان و مقام) دلالت دارد. همچنین به معنای «نصرت و یاری»، «علم» و «حاطه داشتن» نیز آمده است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۷۰۳؛ بستانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۰). این واژه در قرآن کریم حدود ۱۶۴ بار و همواره به صورت ترکیب اضافی (مانند مَعَكُمْ، مَعَنَا، مَعَهُ) استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۳۲).

بر اساس تحلیل لغوی مصطفوی، واژه «مَعَ» در قرآن دلالت بر ملازمت و انضمام دارد، نه صرف همراهی یا مجاورت. «مَعَ» نسبتی می‌سازد که در آن دو طرف، با حفظ تمایز، در قالب یک واحد فعال و منسجم تحقق می‌یابند. بر این اساس، نسبت ولی و مردم در منطق قرآنی، نسبت دو امر متقابل یا مجاور نیست، بلکه نسبت اجزای یک واحد اجتماعی واحد است؛ واحدی که اختلال یا انفکاک هر جزء، کل نظام را از معنا و کارکرد تهی می‌سازد. (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۳۳).

راغب اصفهانی در مفردات/الفاظ القرآن، «معیت» را به معنای اشتراک دو طرف در یک شأن و اجتماع در تحقق یک اثر واحد می‌داند و آن را از مقارنه و مجاورت صرف متمایز می‌سازد. بر این اساس، کاربرد «مع» در نسبت دولت و مردم، بیانگر وحدت انضمامی دو رکن متمایز در ساخت یک واحد اجتماعی واقعی است؛ واحدی که بدون تحقق این اشتراک، نه دولت معنا می‌یابد و نه مردم به جامعه سیاسی تبدیل می‌شوند (ر.ک: راغب اصفهانی، ذیل واژه «مع»).

عصارة کلام فخرالدین طریحی در مجمع‌البحرین نیز، این است که «معیت» بر اجتماع و اشتراک در فعل، حال یا حکم دلالت دارد. وی نیز معیت را از مصاحبت مکانی صرف تفکیک می‌کند. بر این اساس، «مع» نسبتی می‌سازد

که در آن دو طرف، با حفظ تمایز، در یک وضعیت و نظام واحد داخل می‌شوند (طریحی، ۱۴۰۸ق، ذیل واژه مع). این تحلیل، در کنار دیدگاه راغب اصفهانی و مصطفوی، نشان می‌دهد که کاربرد «مع» در نسبت دولت و مردم، ناظر به تحقق یک واحد اجتماعی منسجم است، نه صرف همراهی یا همزیستی ظاهری.

فرضیه ما این است که معیت دولت (ولی) - مردم، از سنخ معیت خداوند متعال با مردم است؛ نوعی مصاحبت جدایی‌ناپذیر، همراه با احاطه، علم، رحمت و تدبیر، با این تفاوت که معیت ولی با مردم به گونه‌ای است که گویا دولت و مردم یک واحد را تشکیل می‌دهند. این معیت فراتر از «نصرت» (یاری) است، بلکه تلاش مستمر و بدون وقفه به هدف نجات رشد و فلاح می‌باشد (مائده: ۱۲).

۳-۲. معیت خداوند متعال

از آنجا که اصل حکمرانی مختص ذات باری تعالی است (انعام: ۵۷) و این حق به رسول و اولی الامر اعطا شده (نساء: ۵۹)، در بحث معیت پیشوایان الهی اثبات خواهد شد که سنخ معیت آنها نیز از سنخ معیت خداوند است. الف) معیت عام (احاطه و علم): «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)؛ هر کجا باشید او با شماست، و «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ... وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ» (مجادله: ۷)؛ هیچ نجوای سه گانه‌ای نیست، مگر اینکه او چهارمین آنهاست... و نه بیشتر مگر اینکه او با آنهاست. این معیت به معنای سلطنت، ملکیت، علم، آگاهی و احاطه کامل است (یونس: ۶۱؛ راغب اصفهانی، ذیل واژه مع)؛

ب) معیت خاص (نصرت و هدایت): این نوع معیت، شامل اهل کفر و نفاق نمی‌شود و مختص متقین «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴؛ توبه: ۳۶ و ۱۲۳)، صابرين «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳ و ۲۴۹؛ انفال: ۴۶)، مؤمنین «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»، محسنین «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (نحل: ۱۲۸؛ عنکبوت: ۶۹) و مؤمنین خاص مانند حضرت موسی و هارون ؑ «قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه: ۴۶) یا موسی ؑ «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲) است.

این معیت، همراه با هدایتگری، مراقبت و یاری رسانی تا رسیدن به فلاح است. وقتی معیت خدا و مؤمنین دوسویه محقق شد، جدایی‌ناپذیر خواهد بود، مانند «عَلَىٰ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَّنْ يَتَفَرَّقَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۷۶).

۳-۳. شروط معیت خداوند متعال

خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و فرمود: «إِنِّي مَعَكُمْ»؛ یقیناً من با شمایم، به شرط آنکه: «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (مائده: ۱۲)؛ اگر نماز را برپا دارید، زکات بپردازید، به پیامبران ایمان آورید و آنان را یاری کنید و قرض نیکو دهید....

نکته مهم در آیه آن است که شرط معیت خداوند متعال، معیت با انبیای الهی است. به عبارت دیگر، شرط اتصال به قدرت لایزال الهی، همراهی مردم با «ولی» است. همراهی در اقامه نماز و ایتای زکات، همان انجام وظایف مشترک میان مردم و ولی است.

۳-۴. معیت پیشوایان معصوم: ﴿تجلی معیت الهی﴾

همان سنخ معیت خداوند متعال (با تفاوت عدم استقلال در فیض) در معیت ولی با مردم نیز وجود دارد. در اذن ورود و زیارات معصومین علیهم السلام می‌خوانیم: «... أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَتَسْمَعُ كَلَامِي وَأَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ تُرْزَقُ...»؛ شهادت می‌دهم جایگاهم را می‌بینی و کلامم را می‌شنوی.

پیشوایان معصوم علیهم السلام سفینه نجات‌اند، نسبت به مؤمنین رؤف و رحیم‌اند و برای نجات مردم همراهشان دعا می‌کنند: «تَجَنِّي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۱۶)، و به هدایت پروردگار اطمینان دارند: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲).

از این رو معیت با خلیفه خاص خداوند (حکمران ولایی)، اتصال به قدرت لایزال الهی و نصرت اوست: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (غافر: ۵۱)، و به فلاح ختم می‌شود: «وَنَجِّنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ» (شعراء: ۱۱۹). اینان مصداق «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) هستند؛ یعنی به امر خدا هدایت می‌کنند، نه به دلخواه مردم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲).

معیت آنها با قرآن، معیت جدایی‌ناپذیر است و به دنبال این همراهی، برکات (بخشش گناهان و بهشت برین) به بار می‌نشیند (مائده: ۱۲).

مقوم‌های بنیادین نظریه «معیت دولت - مردم»

بر اساس مباحث پیشین، مقوم‌های نظریه «معیت دولت - مردم» در حکمرانی اسلامی عبارت‌اند از:

۱. **حاکمیت واحد:** حکمرانی مختص خداوند متعال است که فرمان اطاعت از رسول و اولی الامر را صادر فرموده است.

۲. **وحدت دولت و مردم:** در مفهوم ولایت، نوعی محبت، دوستی و قربات میان مردم و ولی ملحوظ شده که هیچ فاصله‌ای میان مردم و دولت نیست. دولت و مردم گویا یک واحدند.

۳. **هم‌سنخی ولایت و معیت:** سنخ ولایت رسول و اولی الامر، از سنخ ولایت خداوند (خروج از ظلمت به نور) (بقره: ۲۵۷) است. سنخ رحمت و معیت آنها با مردم نیز از سنخ رحمت و معیت خداوند (طه: ۴۶) است. ولی از جنس مردم، مهربان، دلسوز، درآشنا و همیشه همراه مردم است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸).

۴. **اصرار بر هدایت:** این همراهی با اصرار بر هدایت توأم است.

۵. ولایت مبتنی بر تدبیر: در معنای ولایت، تدبیر، قدرت و اقدام نیز نهفته است (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۲۰۴).

۶. مجرای هدایت و قدرت الهی: ولایت، مجرای عبور قدرت و هدایت الهی برای اقامه دین است.

۷. اشتراک در خطابات و وظایف: خطابات شارع مشترک است. مردم و دولت «با هم» مکلف به تعمیق

ارزش‌های اسلامی، تربیت توحیدی، فرهنگ جهادی، رفع فقر، عدالت، تقنین و قضا هستند.

۸. اولویت تربیت توحیدی: مهم‌ترین وظیفه مشترک، تعمیق ایمان و ارتقای سطح تقوا (تربیت توحیدی) است

و محوری‌ترین نهاد، «خانواده» با مأموریت تربیت انسان صالح است.

گزاره بنیادین و راهبردی نظریه

بر اساس این نظریه، یک رابطه مستقیم میان «تربیت توحیدی» و «کارآمدی دولت» وجود دارد. هرچه دولت و مردم برای تربیت انسان صالح (درک محضر خدا و معیت با او) سرمایه‌گذاری کنند و شاخص‌های تربیت توحیدی ارتقا یابد، درجه معیت (همراهی) مردم در انجام وظایف بیشتر می‌شود.

این امر منجر به افزایش تعداد کارگزاران (گسترش دولت به اندازه آحاد ملت)، و هم‌زمان افزایش چابکی، کارایی و سهولت در تحقق امور می‌شود. در مقابل، هرچه در امر تربیت توحیدی کوتاهی شود، دولت در انجام وظایف تنها می‌ماند و این «دولت بدون مردم»، آرام آرام به عدم تمکین و ناتوانی (عدم تمکن) و در نهایت به دیکتاتوری یا انحلال می‌انجامد.

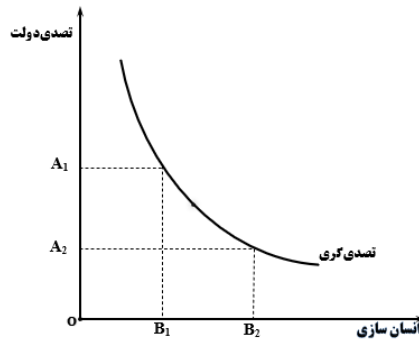
رابطه معکوس «تربیت» و «تصدی‌گری»

بر اساس اصل ولایت فقیه، رهبری جامعه وظیفه تدوین نظام‌ها و اجرای احکام الهی را بر عهده دارد. در این ساختار، حکومت هدف نهایی نیست، بلکه «ابزاری» برای هدایت و تعالی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۹۰). در نهایت، «نظریه معیت» به یک «رابطه معکوس» می‌رسد. قلمرو حکمرانی و میزان ورود و تصدی‌گری دولت، بستگی مستقیم به «درجه انسان‌سازی» در جامعه دارد.

هرچه تربیت توحیدی و در نتیجه «فرهنگ جهادی» و حرکت جهادی در جامعه فراگیرتر باشد، «همراهی» مردم در اداره امور بیشتر شده و کار دولت سهل‌تر می‌گردد. اگر تعداد کارگزاران (به معنای عاملان به وظایف) به تعداد آحاد جامعه برسد، سهم هر فرد از کار کمتر، اما سرعت و دقت (به دلیل نوع فعالیت جهادی، تعداد بسیار کارگزار و تخصصی شدن) بیشتر خواهد شد.

بنابراین وظیفه اصلی حکمران اسلامی، تمرکز بر تمام عرصه‌هایی است که به «دمدین روح دین» و تربیت جامعه کمک می‌کند تا این «همراهی عمومی» و «معیت» حاصل شود.

این رابطه را می‌توان در یک نمودار دو بعدی نمایش داد که در آن محور عمودی نشان‌دهنده «میزان تصدی‌گری دولت» (یا قلمرو حکمرانی و دخالت مستقیم) و محور افقی انسان‌سازی است.



منحنی شماره (۱) بیانگر «رابطه معکوس» میان تربیت توحیدی (انسان‌سازی و تصدی‌گری دولت است؛ چنان‌که نمودار نشان می‌دهد در نقطه B_1 سرمایه‌گذاری روی تربیت توحیدی به حد لازم صورت نگرفته و در نتیجه جامعه به بلوغ فرهنگی و مسئولیت‌پذیری نرسیده است؛ در نتیجه، دولت برای حفظ نظم، برقراری عدالت و جهت‌دهی جامعه به سمت تعالی و پیشرفت، مجبور است «میزان تصدی‌گری» بالایی داشته باشد. بار سنگین اداره امور بر دوش دولت است.

در مقابل، نقطه B_2 سرمایه‌گذاری بیشتر روی تربیت توحیدی را نشان می‌دهد که درجه انسان‌سازی به سطح بالایی رسیده است. فرهنگ جهادی و همراهی عمومی شکل گرفته و مردم خودشان بخش بزرگی از امور را بر عهده می‌گیرند (معیت)؛ در نتیجه، «میزان تصدی‌گری» برای دولت به A_2 ، یعنی تصدی‌گری کمتری می‌رسد؛ در نتیجه کار دولت سهل‌تر شده و نقش آن از «مجرى مستقیم» به «ناظر، هادی و تنظیم‌گر کلان» تغییر می‌کند. انسان‌سازی وقتی اوج گرفته و به کمال نزدیک می‌شود، تصدی‌گری دولت با شتاب بیشتری کاهش می‌یابد و بالعکس؛ از این‌رو منحنی نسبت به مبدأ مختصات محدب است.

بر اساس این نظریه، هدف اصلی دولت اسلامی باید «انسان‌سازی» باشد؛ زیرا این تنها راهی است که به‌طور پایدار منجر به کاهش نیاز به تصدی‌گری مستقیم دولت و واگذاری امور به مردم می‌شود.

نمودار فلسفه وجودی تمرکز انبیای الهی بر تزکیه و تعلیم و در نتیجه عدم کسری بودجه در دولت نبوی - با وجود فقدان درآمد دولت - را به‌خوبی نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین پیام‌های این نظریه این است که راه‌حل حذف کسری بودجه و پیشرفت مضاعف جامعه سرمایه‌گذاری روی تربیت توحیدی و انسان‌سازی است.

۳-۵. اولویت تربیت توحیدی (انسان‌سازی)

در میان وظایف دولت اسلامی، انسان‌سازی و تربیت توحیدی مردم، برای جامعه‌پذیری و همراه‌سازی آنان جهت همراهی در پیشبرد جامعه به سمت حیات طیبه، اولویت اول حاکمیت است، حتی امنیت منوط به تربیت نیروی انسانی

است؛ از این رو خطابات اولیه منبع وحی به حضرت رسول ﷺ نیز، تزکیه و تعلیم است: «وَزَيَّكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). انجام این مسئولیت نیازمند نهادسازی متناسب با استفاده از ظرفیت نهادهای اسلامی همچون خانواده، مسجد و امر به معروف و نهی از منکر است.

مراقبت و ارتقای سطح تربیت توحیدی اقتضا می‌کند که در تمامی امور بودجه، فصل‌هایی برای تحقیق و پژوهش بر پایه مبانی اسلامی و تربیت نیروی انسانی حاضر در همان امر ایجاد شود. هدف از آن، حفظ روحیه توکل، تقویت فرهنگ جهادی و ارتقای بهره‌وری است؛ همچنین توجه به تحکیم نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد تربیت انسان صالح ضروری است.

سازوکار انسان‌سازی: اگر «انسان‌سازی» قرار است بار دولت را کم کند، بدیهی است که این فرآیند خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد و نیازمند سازوکارهای دقیق است. فرایند حکمرانی رسولان و انبیای الهی و در نتیجه حکمرانی اسلامی یک «کوسیستم تربیتی» است که با معیت دولت - مردم شکل می‌گیرد. در این اکوسیستم، اولین لایه، نهاد خانواده با مأموریت تربیت انسان صالح نقشی بی‌بدیل دارد. خانواده «کارخانه انسان‌سازی» است.

خانواده اولین و بادوام‌ترین محیطی است که «تربیت توحیدی» و ارزش‌های اخلاقی در آن نهادینه می‌شود. دولت نمی‌تواند در درون هر خانه یک مأمور بگذارد، اما خانواده می‌تواند در درون هر فرد یک «وجدان» بکارد. هرچه خانواده در تربیت انسان‌های متعهد، خودکنترل، ایثارگر و جهادی موفق‌تر عمل کند، نیاز جامعه به نظارت بیرونی (پلیس، دادگاه، سازمان‌های بازرسی) به صورت تصاعدی کاهش می‌یابد. در این مدل، خانواده یک «تهاد حاکمیتی» در مقیاس خرد است. وظیفه «اقامه دین» که وظیفه مشترک مردم و دولت خوانده شد، از همین نهاد آغاز می‌شود. وظیفه دولت «تحکیم نهاد خانواده» است. این یعنی دولت باید بودجه و سیاست‌های خود را (در آموزش، بهداشت، مسکن و شهرسازی، رسانه) به گونه‌ای تنظیم کند که نه تنها کارکرد تربیتی خانواده تضعیف نشود، بلکه تقویت گردد (رجائی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۹۲-۸۷).

خانواده نهادی است مقدس که با امر ازدواج تحقق می‌یابد. نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَيْتٍ يُعْمَرُ فِيهِ الْإِسْلَامُ بِالنَّكَاحِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۸). خانواده سرچشمه آرامش روانی و محبت میان اعضای جامعه و محبوب‌ترین بنا نزد خداوند متعال است. زن و مرد که دو رکن اصلی خانواده‌اند، جایگاه، نقش و رتبه هماهنگ با طبیعت و فطرت خویش دارند. انسان در خانواده چشم به دنیا می‌گشاید، در دامن مهرخیز مادر و زیر سایه حمایت پر قدرت و مهربان پدر به رشد می‌رسد و حساس‌ترین دوران فراگیری را سپری می‌کند.

این خانواده است که باورها را تعمیق، اخلاق، احکام و معارف را به فرزندان می‌آموزد و مؤثرترین نهاد در تربیت، انتقال فرهنگ، زبان، ادب، پرورش روحیه خلاقیت و آداب اجتماعی و تدبیر است. خانواده جایگاه و محل سیر انسان به سوی کمالات است و هیچ نهادی همچون خانواده نمی‌تواند چنین نقش تکامل‌بخش و انسان‌سازی داشته باشد. انسان برای رشد و تعالی به آرامش روحی، جسمی و عاطفی نیاز دارد و این همه در خانواده تأمین می‌شود.

هرچند در آموزه‌های اسلامی تشکیل خانواده دارای حکمت‌هایی مانند ایجاد آرامش روانی، امکان بقای نسل، ایجاد مودت و رحمت، سازندگی اخلاقی، سازندگی اجتماعی و گسترش توحید است، اما باید دانست که این حکمت‌ها نه در عرض هم، بلکه از قبیل اهداف قریب، متوسط و غایی هستند. می‌توان گفت هدف اصلی از تشکیل خانواده، پرورش یافتن انسان صالح است.

خانواده مطلوب، خانواده‌ای مطابق با موازین شرع، با حاکمیت اخلاق و مودت و رحمت است. الگوی عملی خانواده مطلوب، در شیوه انتخاب همسر و ازدواج، همسراری، تربیت فرزند و سبک زندگی، خانواده امیر المؤمنین علی (ع) و حضرت زهرا (س) است.

خانواده مطلوب در عین استقلال نسبی، با شبکه خویشاوندی، پیوندی وثیق داشته و در شبکه ارتباطی خویشاوندی به تضارب آراء، حمایتگری، مراقبت و تأمین نیازهای معنوی و مادی، تأمین زمینه‌های ازدواج و یاری فرد در انتخاب همسر، و حل و فصل اختلافات زناشویی می‌پردازد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، صله رحم یا برقراری رابطه خویشاوندی، سازوکار درون‌زای پیشگیری و رفع فقر، عمران و آبادانی جامعه و پدیدارکننده آرامش و در نتیجه سلامت روح و طول عمر است.

از این‌رو خانواده نهادی است که موفقیت آن، موفقیت جامعه، مشکلات آن، مشکلات جامعه، حل مشکلات آن، حل مشکلات جامعه، و در یک کلام نمادی از جامعه یا جامعه‌ای در ابعاد کوچک، با هدف تربیت توحیدی است. استواری و سلامت آن، پایداری و سعادت جامعه را در پی دارد. هرگونه نابسامانی و بحران در تشکیل و تحکیم خانواده، اختلال در تنظیم روابط جنسی و جامعه را پدید خواهد آورد. البته در یک رابطه دوسویه، تحکیم خانواده منوط به شیوع عفاف و غیرت‌ورزی هنجارمند، در سطح جامعه و کنترل روابط نامشروع است.

از این‌رو دولت نسبت به برنامه‌ریزی برای هموار کردن راه ازدواج، پاسداری از حریم حیا و عفت، تقویت رابطه خویشاوندی، و عنایت به محور قرار دادن خانواده در سیاست‌گذاری، برنامه و بودجه‌ریزی موظف است.

مجموعه‌ای از خانواده‌ها با محوریت مسجد، یک محله را تشکیل و زنجیره‌ای از محله‌ها، روستا یا شهر و سرانجام جامعه را تشکیل می‌دهند. بایستی سیاست‌گذاری‌ها به آنجا ختم شود که تربیت‌یافتگان کانون خانواده در مسجد گرد هم آیند و از سرچشمه فیاض معنویت آن بهره گیرند. آرامش پدید آمده در خانواده در مسجد عمق پیدا کرده، به کمال گراید و به جامعه سرریز و ناهنجاری‌ها و چالش‌های اجتماعی را از میان ببرد.

از این‌رو نهاد خانواده باید توسط لایه دوم، یعنی مسجد و سازوکارهای اجتماعی پشتیبانی شود. مسجد و نهادهای تربیتی مانند آموزش و پرورش نقش «فضای عمومی» تربیت را دارند. آنها آموزه‌های خانواده را در سطح اجتماع تقویت، اصلاح و یکپارچه می‌کنند.

سرانجام، سازوکار نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) شکل می‌گیرد. این سازوکار، همان «همراهی مردم» در عمل است. در این مدل، جامعه به یک سیستم خوداصلاح‌گر تبدیل می‌شود. افراد جامعه

نسبت به یکدیگر مسئولیت اجتماعی دارند. این نظارت همگانی و افقی، بسیار کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر از نظارت عمودی و دولتی است.

پیام این نظریه تغییر اولویت‌ها در ریل‌گذاری بودجه عمومی دولت است. به جای ساختن ۱۰ زندان جدید برای مدیریت جرم، بودجه را صرف تحکیم نهاد خانواده، مسجد و نظارت عمومی (انسان‌سازی برای پیشگیری از جرم) کند. به جای هزینه‌های سنگین در بهداشت و درمان فعلی که موضوعش انسان بیمار است و به ۵٪ سلامت می‌پردازد، به سبک زندگی و تغذیه سالم و پیشگیری از بیماری که همه در پرتو انسان‌سازی تحقق می‌یابد بپردازد. خلاصه اینکه در این مدل، «انسان‌سازی» یک فرآیند پیچیده و چندلایه است که در آن خانواده نقش هسته (تولید انسان صالح) را ایفا می‌کند. مسجد و نظارت همگانی یا لایه اجتماع در مراقبت، تقویت و اصلاح نقش دارند. این دو لایه در معیت لایه سوم، یعنی دولت هستند که بیشتر در نقش پشتیبانی، بسترسازی و رفع موانع، ایفای نقش می‌کند.

هرچه لایه‌های ۱ و ۲ قوی‌تر عمل کنند، نیاز به مداخله مستقیم لایه ۳ (دولت) کمتر و در نتیجه نیاز به بودجه عمومی کمتر می‌شود. این دقیقاً همان رابطه معکوسی است که در نمودار دیدیم.

۴. تحلیل نقش محوری «معیّت دولت - مردم» در مکانیسم بازار

نظریه «معیّت دولت - مردم» به عنوان یک اصل بنیادین، نقش مستقیم و دگرگون‌کننده‌ای در تمام شئون بازار اسلامی ایفا می‌کند. این نقش‌آفرینی از مبانی فلسفی آغاز شده و تا تعیین نقطه تعادل نهایی بازار ادامه می‌یابد.

۴-۱. نقش بنیادین: بازتعریف «هدف» بازار

«معیّت» در وهله اول، هدف غایی بازار از «حداکثرسازی سود» را تغییر می‌دهد. برخلاف مدل‌های رایج که دولت (تنظیم‌گر) و مردم (کنش‌گر) را مجزا می‌بیند، این نظریه هر دو را «یک واحد به هم پیوسته» با «تکلیف شرعی مشترک» می‌داند. مهم‌ترین وظیفه این واحد مشترک (دولت و مردم)، «تریت انسان صالح» است. این امر، «انسان اقتصادی» را از یک «عامل عقلانی خودخواه» به یک «عامل عقلانی تکلیف‌گرا» تبدیل می‌کند که فعالیت اقتصادی او (مانند تولید کالای ضروری) در راستای انجام واجب کفایی و یک عمل عبادی است.

۴-۲. نقش کارکردی: افزایش «کارایی» و کاهش «هزینه»

معیّت دولت و مردم، با ایجاد هم‌افزایی و کاهش تعارض، مستقیماً هزینه‌های مبادله و تولید را کاهش داده و بهره‌وری را افزایش می‌دهد. «تریت توحیدی» (محصول معیت) منجر به «نظارت درونی» (خودکنترلی) می‌شود. این امر نیاز به سازوکارهای نظارتی و کنترلی پرهزینه (که در بازار رقابت کامل ضروری است) را به حداقل می‌رساند. همچنین روحیه «مواسات» و «همیاری» (ناشی از پیوند ایمانی مردم با یکدیگر و با دولت) هزینه‌های

ناشی از رقابت مخرب، تبلیغات فریبنده و پنهان کاری اطلاعاتی را حذف می‌کند، و نیز اجرای فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» (به‌عنوان تکلیف همگانی مردم) در کنار «سیاست‌گذاری دولت»، یک نظام نظارتی فراگیر و کم‌هزینه را شکل می‌دهد.

۴-۳. نقش در سمت تقاضا: «خنثی‌سازی اثر درآمدی»

جلوه اصلی «معیت دولت - مردم» در سمت تقاضا، در قالب «تکافل اجتماعی» و تضمین «حد کفاف» ظاهر می‌شود. در بازار اسلامی، اگر قیمت کالای ضروری چنان افزایش یابد که قدرت خرید فرد به زیر «حداقل معیشت» سقوط کند (اثر درآمدی منفی)، مکانیسم «معیت دولت - مردم» فوراً فعال می‌شود. دولت (از طریق سیاست‌ها) و مردم (از طریق تکافل) موظف‌اند این کاهش قدرت خرید را جبران کنند. این اقدام عملاً «اثر درآمدی منفی» را برای طبقات ضعیف خنثی می‌کند. فرد فقیر از بازار حذف نمی‌شود، بلکه به جمع تقاضاکنندگان بازمی‌گردد. این امر مستقیماً منجر به افزایش تعداد کل خریداران و افزایش سطح زیر منحنی تقاضای بازار برای کالاهای ضروری می‌شود.

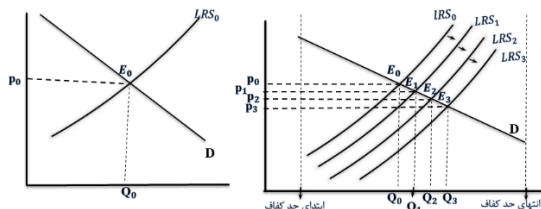
۴-۴. نقش در سمت عرضه: «تغییر نقطه تعطیلی» و «توانمندسازی»

«معیت» در سمت عرضه، هم انگیزه تولیدکننده را تغییر می‌دهد و هم تعداد آنها را افزایش می‌دهد. در بازار رقابت کامل، اگر قیمت (P) به زیر حداقل هزینه متغیر (MinAVC) برود، بنگاه قطعاً تعطیل می‌کند، اما در بازار اسلامی، اگر کالا «ضروری» باشد، تولیدکننده (به دلیل تکلیف شرعی) و «با معیت و حمایت دولت و مردم» ممکن است حتی در ناحیه زیان ($MinAVC > P$) به تولید ادامه دهد تا جامعه دچار اخلاص نشود.

یکی از وظایف کلیدی «معیت دولت - مردم»، صرفاً توزیع پول بین فقرا نیست، بلکه «توانمندسازی» آنهاست. دولت و مردم توانمند مسئول‌اند تا با ارائه ابزار و دانش فنی، اقشار محروم را از مصرف‌کننده صرف به «تولیدکننده» کالاهای ضروری تبدیل کنند. این «توانمندسازی» مستقیماً تعداد مؤسسات تولیدی را افزایش داده و منحنی عرضه کل صنعت را به شدت به سمت راست منتقل می‌کند.

۴-۵. نقش در تعادل نهایی: «افزایش مقدار» و «کاهش قیمت»

ترکیب تمام این نقش‌ها، نقطه تعادل نهایی بازار اسلامی (برای کالاهای ضروری) را به‌طور اساسی از بازار رقابت کامل متمایز می‌کند. به دلیل «معیت» و «تکافل»، سطح زیر منحنی تقاضا در نظریه معیت نسبت به بازار رقابت کامل بیشتر است (چون فقرا در بازار حفظ می‌شوند). همچنین به دلیل «معیت» (افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه، وجوب کفای و توانمندسازی)، سطح زیر منحنی عرضه نسبت به بازار رقابت کامل بسیار بیشتر است.



چنان که نمودار نشان می‌دهد، «معیت دولت - مردم» به عنوان موتور محرک این بازار، تعادلی را رقم می‌زند که در آن، مقدار تعادلی (Q) بالاتر و قیمت تعادلی (P) کمتر از بازار رقابت کامل است و رفاه اجتماعی در سطح بالاتری تأمین می‌شود. در نمودار بالا سه انتقال به سمت راست مشاهده می‌شود: انتقال LRS_0 به سمت راست به LRS_1 ناشی از افزایش بهره‌وری، انتقال LRS_1 به سمت راست به LRS_2 ناشی از کاهش هزینه‌ها و انتقال LRS_2 به سمت راست به LRS_3 ناشی از افزایش تعداد مؤسسه‌های تولیدی به دلیل توانمندسازی محرومان، رشد مضاعف تولید در بازار اسلامی را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

الگوی حکمرانی در اسلام، فراتر از مدل‌های متعارف مبتنی بر تقابل، تفکیک یا قراردادهای اجتماعی صرف، بر پایه دو مفهوم بنیادین «ولایت» و «معیت» استوار است. در این منظومه فکری، رابطه حاکم (ولی) و مردم، رابطه‌ای دوسویه، درهم‌تنیده و مبتنی بر محبت فطری و نصرت متقابل است. «معیت» به معنای همراهی جدایی‌ناپذیر در اقامه دین است؛ به گونه‌ای که دولت و مردم نه به عنوان دو نهاد مجزا، بلکه به عنوان «یک واحد» فعال برای نیل به اهداف تمدنی اسلام (حیات طیبه) تلاش می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که «معیت» فراتر از همراهی مکانی، به معنای اشتراک در فعل، حال و حکم است؛ جایی که ولی به عنوان راهبر و مردم به عنوان هم‌سنگران، در مسیر تحقق اهداف الهی گام برمی‌دارند.

یکی از دستاوردهای بنیادین این تحقیق، تبیین رابطه معکوس میان سطح «تربیت توحیدی» جامعه و میزان «تصدی‌گری دولت» است. «تربیت توحیدی» به عنوان سنگ بنای این الگو، با محوریت نهاد خانواده و نهادهای آموزشی، وظیفه انسان‌سازی و پرورش مسئولیت‌پذیری را بر عهده دارد. هرچه جامعه در تربیت توحیدی موفق‌تر عمل کند، درجه معیت (همراهی و مسئولیت‌پذیری) افزایش یافته، تعداد کارگزاران واقعی (آحاد ملت) بیشتر می‌شود. این امر منجر به چابک‌سازی دولت، کاهش تصدی‌گری مستقیم، حذف کسری بودجه‌های ساختاری و تغییر نقش دولت از «متصدی مطلق» به «هم‌سنگر و هم‌رزم» مردم در عرصه‌های مختلف می‌گردد. در مقابل، کوتاهی در تربیت توحیدی، دولت را در انجام وظایف سنگین اقامه دین تنها می‌گذارد. این «دولت بدون مردم» به تدریج دچار ناتوانی در تمکن مالی و عدم تمکین عمومی شده و سرانجام به دیکتاتوری یا انحلال دچار خواهد شد.

به دلیل «معیت» و «تکافل»، سطح زیر منحنی تقاضای کالای ضروری در نظریه معیت نسبت به بازار رقابت کامل بیشتر است (چون فقرا در بازار حفظ می‌شوند). همچنین به دلیل «معیت» (افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه، وجوب کفایی و توانمندسازی)، سطح زیر منحنی عرضه نسبت به بازار رقابت کامل بسیار بیشتر است. با ارتقای انگیزه نیروی انسانی مبتنی بر مبانی تربیتی، بهره‌وری افزایش یافته و توانمندسازی محرومان به عنوان اولوی ملی، به رشد اقتصادی همه‌جانبه منجر می‌گردد. در نهایت، پیشرفت مادی و معنوی در حکمرانی اسلامی، محصول اراده مشترک و حرکت هم‌زمان دولت و ملت در مسیر حق است. بنابراین اصلی‌ترین وظیفه دولت اسلامی، تمرکز بر «انسان‌سازی» و فراهم‌سازی زیرساخت‌های تربیتی است تا از طریق افزایش معیت و همراهی عمومی، زمینه ارتقای معنویت، تحقق عدالت، رشد و تعالی جامعه فراهم گردد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه.

- ابن طاووس، رضی‌الدین علی (۱۳۷۰ق). *طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- افرام بستانی، فؤاد (۱۳۸۲). *المعجم الوسیط*. ترجمه محمد بندریگی. تهران: اسلامی.
- امامی، محمد (۱۳۸۵). بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی. *اقتصاد اسلامی*، ۶(۲۱)، ۱۰۵-۸۵.
- تقوی، محمد آصف و جابری، علی (۱۳۹۹). بررسی قلمرو دخالت حکومت اسلامی در اقتصاد. *حکومت اسلامی*، ۲۵(۳)، ۱۵۸-۱۲۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). *منشور ج.ا.ا*. قم: جامعه المصطفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *پیرامون وحی و رهبری*. قم: اسراء.
- جولید محمود (۱۳۸۸). *گفتارهایی در مابین عمومی در اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۹). معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد. *اقتصاد و الگوهای اسلامی*، ۱۱(۱)، ۴۵-۶۰.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۷۴). *دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد*. در: *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*. ترجمه محمدجواد مهدوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۷۹). *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). *موسوعة الامام الخمينی (استفتائات)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
- رجائی، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۹). ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل. *معرفت اقتصادی*، ۲(۱)، ۹۳-۱۱۸.
- رجائی، سیدمحمد کاظم و همکاران (۱۴۰۲). *برنامه پیشنهادی هفتم پیشرفت*. قم: قدرپژوه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶). *احتجاج*. نجف: مصادر الحديث الشیعه - القسم العام.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طرفدار، محسن (۱۳۹۰). نقش دولت در تعیین قیمت کالاها. *اقتصاد اسلامی*، ۳(۹)، ۱۲۰-۱۴۰.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاطمی، ذوالفقار و یاراحمدی، علی حسین (۱۳۹۰). نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴. *بررسی‌های حقوقی*، ۱، ۱۳۷-۱۶۰.
- فتحی، بهرام (۱۳۸۷). نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن‌خلدون. *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ۵۶، ۱۱۰-۱۲۵.
- فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۹۵). مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اسلام و غرب. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۸(۱۵)، ۲۵-۷.
- قحف، منذر (۱۳۸۱). نقش اقتصادی دولت در اسلام. *اقتصاد و حقوق اسلامی*، ۴(۱)، ۵۰-۷۰.
- قلیچ، وهاب (۱۳۹۲). *دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد*. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لشکری، محمد و بافنده ایمان‌دوست، صادق (۱۳۹۰). نقش دولت اسلامی در توسعه. *اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲، ۳۰-۴۵.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۹). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- منور اقبال و طریق‌الله خان (۱۳۸۸). *تأمین مالی مخارج دولت از دیدگاه اسلام*. ترجمه عبدالحسین جلالی مسلم بمانپور. تهران: دانشگاه امام صادق.
- نجفی، موسی (۱۳۸۱). *اندیشه تحریمی و خودباوری*. تهران: مطالعات تاریخی.
- نظری، حسن آقا و گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۸۴). *نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.